

پیامبر (ص) و جریان نفاق

دکتر محمود مهدوی دامغانی^۱

چکیده

یکی از مهمترین پدیده‌های اجتماعی در جوامع انسانی، جریان نفاق است. هر چند این پدیده به طور معمول در جوامع انسانی وجود دارد، اما در شرایط تحولات عمیق فکری، سیاسی و اجتماعی به طور گسترده‌ای فعال می‌شود. نفاق در تاریخ زندگانی پیامبر اکرم (ص) - پس از بعثت - از مهمترین جریان‌های اجتماعی است.

از آنجا که ظهور اسلام، انقلابی تمام عیار در صحنه مناسبات اجتماعی به وجود آورد؛ بیشترین نفاق هم با مشخصات و مختصات کامل در عصر پیامبر (ص) چهره نمود. لذا شناسایی نفاق زمان پیامبر (ص)، می‌تواند محقق را به درک دقیق‌تری از جریان‌های اجتماعی مشابه در دیگر اعصار حیات بشری رهنمون شود.

واژه‌های کلیدی

نفاق، منافق، پیامبر اکرم (ص)، قرآن کریم، حدیث

نفاق:

کلمه «نفاق» یا مشتق از واژه «نافقاء» است به معنی یکی از راههای ورودی یا خروجی لانه راسو، و یا از کلمه نَفَقَ به معنی راه زیرزمین یا سوراخ و سردابه. (ابن دریدازدی، ۱۳۴۵، ج ۳، ۱۵۵؛ ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ۳۵۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۵، ۹۸) این کلمه به کسر حرف اول، معنای مورد نظر ماست. و به فتح حرف نخست، به معنی رواج و رونق است؛ منافق را هم از همین کلمه مشتق می‌دانند.

کلمات «نفاق» و «منافق» به صورت جمع مذکر و مونث و در قالب فعل نافقوا، سی و هفت بار در قرآن و در سوره‌های مدنی آمده است. ولی در سوره‌های مکی از این کلمه نشانی نیست. واژه نفاق از نظر مسلمانان چنان شناخته شده بوده است که در ترجمه‌های قرآن و تفاسیر فارسی آن را ترجمه نکرده‌اند، و مفسران بزرگی چون طبری، نسفی، میبیدی و ابوالفتح رازی از ترجمه واژه نفاق تن زده‌اند.^۱

مطالعات تاریخ اسلام

۱۳۵

سال اول / شماره اول / تابستان ۸۸

چنین به نظر می‌رسد که معنی این کلمه برای مسلمانان فارسی زبان چندان روشن بوده که به ترجمه نیاز نداشته است، همانگونه که کلمات حج و زکات. به همین سبب در کتاب‌های مربوط به مفردات قرآن هم از «نفاق» یاد نشده است، فقیه دامغانی دانشمند سده پنجم در «قاموس القرآن»، مولف «لسان التنزیل» و حبیب تفسیری در جوه قرآن کلمه نفاق را نیاورده‌اند.

راغب اصفهانی نفاق را چنین تعریف کرده است، «هو الدخول فی الشرع من باب و الخروج عنه من باب» (راغب اصفهانی) و سید شریف جرجانی گفته است، «النفاق اظهار الایمان باللسان و کتمان الکفر بالقلب» (جرجانی، ۱۳۰۶، ۱۰۸) و تهانوی در تعریف «منافق» نوشته است، هوالمظهر لما یبطن خلافه، و در اصطلاح متقدمین «هو الذی یظهر الاسلام و یبطن الکفر...» (۱۸۶۲م، ۱۴۲۲) در فرهنگ‌های عربی به فارسی نفاق را به معنی دورویی و منافق را دورو و مذبذب ترجمه کرده‌اند.^۲

۱- به عنوان مثال ر.ک: ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۶۷، ۲۱ و ۲۴ و ۲۵؛ میبیدی، ۱۳۶۱، ج ۴، ۱۷۱ و ۱۹۰ و ۱۹۹؛ ابوالفتح، ۱۳۸۴، ج ۶، ۸ و ۱۰ و ۱۰۰؛ ابو حفص، ۱۳۵۳، ج ۱، ۲۷۱ و ۲۷۴ و ۲۷۸.
۲- مثلاً ر.ک: بدیع الزمان ادیب نظری، ۱۳۴۶، ۲۳؛ عبدالرحیم صفی پور، ۱۳۷۷، ۱۲۷۰؛ معین، ۱۳۶۲، ۸۹۵؛ معین، ۱۳۴۶، ۴۷۶۶. همچنین جهت اطلاع بیشتر از مفهوم نفاق و مصادیق آن ر.ک: مجلسی، ۱۳۹۷، ج ۱۰۸، ۷۲؛ نراقی، ۱۳۸۳، ج ۲، ۴۱۱.

نفاق در قرآن مجید و حدیث

موضوع نفاق در چند سوره مدنی به تفصیل آمده است؛ در سوره دوم قرآن پس از آنکه صفات متقین در سه آیه و صفات کافران در چهار آیه بیان شده است، صفات و مشخصات منافقان در سیزده آیه آمده است. پاره‌ای از مفسران همین موضوع را دلیل آن دانسته‌اند که نفاق از کفر بدتر است، هر چند این مطلب مورد قبول گروهی دیگر از مفسران قرار نگرفته است. (فخر رازی، ۸۵-۸۰) البته در سوره دوم (بقره) آیاتی در ارتباط با نفاق وجود دارد.

آیات ۷۶، ۹۰ تا ۹۳، ۱۵۹ و ۱۶۰، ۱۷۴ و ۱۷۵، ۲۰۴ تا ۲۰۶، ۲۶۴ و به جز این، آیات متعددی نیز در شرح احوال منافقین بنی اسرائیل و عملکردهای آنها وارد شده مانند ۲۴۹، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۷۹.

در سوره‌های سوم، چهارم، پنجم، هشتم، نهم، یازدهم، بیست و چهارم، بیست و نهم، سی و سوم، چهل و هفتم، چهل و هشتم، پنجاه و هفتم، پنجاه و هشتم، پنجاه و نهم، شصت و سوم، شصت و ششم و هفتاد و چهارم صفات، کارها، اندیشه‌ها و کیفر منافقان در هشتاد و یک آیه مطرح گردیده است.^۱

به گفته مفسران، همه این سوره‌ها به جز هود و عنکبوت، در مدینه نازل شده است و این نشان می‌دهد که مسئله نفاق در مکه، قبل و پس از هجرت تا حدود سال ششم هجری مطرح نبوده است. بیشترین آیات مربوط به نفاق و منافقین و توطئه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی آنان، در سوره‌های توبه و منافقون آمده است که تصویرگر اوضاع مدینه است.

در سوره توبه نفاق نتیجه بخل ورزیدن و پرداخت نکردن زکات دانسته شده است. (کاشفی بیهقی، ۱۳۶۱، و عموم تفاسیر ذیل آیه ۷۷ سوره توبه)

در احادیث نبوی هم بی‌آنکه نام فرد یا گروه منافقی مطرح شود نشانه‌های نفاق مشخص شده است. مثلاً از نظر آن حضرت سه کار است که در هر کس باشد منافق است، هر چند نماز بگزارد و روزه بگیرد و خود را مسلمان بداند: آن کس که چون او را امین قرار دهند خیانت کند، و چون حدیث کند دروغ پردازد؛ و چون وعده دهد خلاف رفتار کند. (مجلسی، ۱۳۹۷، ج ۷۲، ۱۰۸) در احادیث منقول در صحیحین تبهکاری به هنگام خصومت، بر سه ویژگی فوق افزوده شده است. (عبدالباقی، بی تا، ۲۱)

- برای آگاهی بیشتر ر.ک: قرآن مجید؛ مجلسی، ج ۷۲، ۱۷۵-۱۷۲.

اما از آنجا که پدیده نفاق پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت و مخصوصاً در عهد خلافت امیرالمومنین علی (ع) ابعاد گسترده تری یافت، در سخنان و خطبه‌ها و کلمات قصار آن حضرت به تفصیل بیشتری درباره نفاق و منافقین سخن گفته شده است. به عنوان مثال خطبه یکصد و نود و چهارم نهج البلاغه، به تمامی در نکوهش منافقان و خوی‌های ناپسندیده ایشان است.^۱ در خطبه یکصد و هفتاد و ششم، علی (ع) بزرگترین درد را کفر و نفاق دانسته است. در سخنان کوتاه آن حضرت هم سی و سه مورد صفات منافقان آمده است. آن حضرت نفاق را همزاد و همانند شرک و کفر شمرده و منافق‌ترین مردم را کسی دانسته است که به اطاعت فرمان می‌دهد و خود اطاعت نمی‌کند؛ از گناه نهی می‌کند و خود از آن باز نمی‌ایستد. (محدث، بی تا، ج ۷، ۳۹۴)

زمینه‌های پیدایش نفاق در مکه و مدینه

نفاق انگیزه‌های متعدد و متنوعی دارد، پیامبر اکرم (ص) دوستی مال، شرف و جاه و به تفسیر روشن تر علاقه به کسب موقعیت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را از عوامل پیدایش نفاق دانسته‌اند و تاثیر این عوامل را در رشد نفاق با تاثیر آب بر رشد گیاه مقایسه فرموده‌اند. (غزالی، بی تا، ۱۸۳۴) علی (ع) احساس خواری و زبونی آدم را عامل نفاق دانسته است؛ (آمری، ۱۳۷۳، ج ۶، ۱۸۱) و عوامل دیگری چون خودداری از جانبازی در راه ایمان که گاهی حتی با استدلال و استشهاد به مبانی قرآنی و تظاهر به دینداری هم توجیه می‌شود؛ از دیگر انگیزه‌های نفاق می‌داند.

در فاصله بعثت تا چند سال پس از هجرت حضرت محمد (ص) این زمینه‌ها کمتر وجود داشته است. زیرا نه حکم جهاد نازل شده بود و نه وجوب حکم زکات عینیت یافته بود. از سویی سران قریش که در موضع قدرت بودند، تصور نمی‌کردند که آئین محمدی پیروز شود و امین مکه بر قدرت حکومت تکیه زند. پس ضرورتی به تظاهر و توسل به نفاق وجود نداشت و حتی کار بر مسلمانان چنان دشوار بود که به نص صریح قرآن، آنان اجازه داشتند تقیه کنند؛ و در حالی که دل ایشان آکنده از ایمان بود برای نجات جان خویشتن، به میل مشرکان سخنی بگویند. آیات ۲۸ سوره آل عمران و ۱۰۶ سوره نحل که به عمار یاسر و پدر و مادرش و تنی چند

۱- شماره این خطبه و خطبه بعد که از نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی است، در چاپ‌های دیگر نهج البلاغه متفاوت است. مثلاً در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید چاپ محمد ابو الفضل به شماره ۱۸۷ و ۱۷۷ و در نهج البلاغه فیض الاسلام ۱۸۵ و ۱۷۵ آمده است. (برای آگاهی از منابع خطبه ر.ک: محمد دشتی، ۱۳۶۸)

از دیگر مسلمانان واقعی اختصاص دارد، موید این مدعاست. (زمخشری، بی تا، ج ۲، ۴۳۰)

آنچه در سوره‌های هود و عنکبوت آمده است، معلوم نیست که مخاطب آن مردم مکه باشند؛ وانگهی درباره نزول آیات نهم و دهم سوره عنکبوت در مکه از دیرباز میان مفسران اختلاف بوده است. قتاده می‌گوید: یک دهم از این سوره که همین دو آیه را هم در برمی‌گیرد در مدینه نازل شده است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۸، ۱۶۵؛ شیخ طبرسی، ۱۳۳۹، ج ۸، ۲۷۱) رفتار کسانی چون ابولهب، همسر و پسرانش هم در مقوله نفاق نمی‌گنجد. در مجموع می‌توان گفت که اصلا شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مسلمانان در مکه چنان نبود که مورد رشک دیگران باشند یا امیدی به رسیدن منفعتی از ناحیه ایشان موجب رفتارهای منافقانه شود. اصولاً نفاق سیاسی از عوارض قدرت و تشکیل حکومت اسلامی است که این مهم در اسلام پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه تحقق یافت و چون حکومت بر پایه دین بود؛ نفاق به حوزه ایمان هم سرایت کرد.

اختلاف دیرینه میان اوس و خزرج که آتش آن توسط یهود دائماً تیزتر می‌شد، این دو طایفه را سخت مستأصل کرد. چنانکه در سال‌های نزدیک به هجرت پیامبر اکرم (ص) آنان جهت حل اختلافاتشان به سران مکه و بزرگان قبیله ثقیف در طائف متوسل شدند. (آیتی، ۱۷۷، ۱۳۶۹)

و چون از این هر دو اقدام طرفی نبستند، به این اندیشه افتادند که عبدالله بن ابی بن سلول را که مردی نیرومند، کشیده قامت و دلیر، از قبیله خزرج بود، به سرپرستی خود برگزینند. (ابن حزم، ۱۳۹۱ق، ۳۵۴؛ زرکلی، بی تا، ج ۴، ۱۸۸) و حتی به گفته ابن سعد تاجی هم برای او ساخته بودند. (ابن سعد، ۱۳۲۱، ج ۳، بخش ۲، ۹۰) اما او با هجرت رسول خدا (ص)، از دست یافتن به امارت بازماند. از آن پس عبدالله و پسر خاله‌اش ابو عامر راهب که بعدها فاسق لقب گرفت، هسته مرکزی نفاق در مدینه شدند. پس از پیمان‌های عقبه، مخصوصاً در عقبه دوم که بعضی از بزرگان اوس و خزرج به عنوان ثقیب برگزیده شدند، (ابوالفداء، ۱۳۹۶، ج ۲، ۲۰۰-۱۹۸) آرزوی سلطنت و ریاست کسانی چون عبدالله بن ابی به کلی بر باد رفت. این امر، آتش رشک را که یکی از فرایندهای نفاق است؛ در ایشان برافروخت. عملکرد بسیار موفقیت‌آمیز نماینده‌ی خردمند، مدبر، زیرک و خوش برخورد پیامبر (ص) - مصعب بن عمیر - به همراه نقبا، و حسن تدبیر او در متمایل ساختن بعضی از بزرگان مدینه چون سعد بن معاذ و اسید بن حضیر به اسلام، هرگونه

امید کسانی چون عبدالله بن ابی را مبدل به یاس کرد. (آیتی، ۱۳۶۹، ۱۸۴) این شرایط با استقبال پرشور مردم مدینه از پیامبر اکرم (ص) کامل تر شد.

گسترش اسلام و افزون شدن روز به روز شمار مسلمانان، بر یهودیان مدینه سخت گران بود. با آنکه رسول خدا (ص) نسبت به آنان کمال مهربانی را مبذول می داشت و حقوق فردی و اجتماعی آنان را رعایت می فرمود، نخستین پیمان نامه عمومی؛ حاکی از این موضوع است. اما به شهادت قرآن دشمنی یهود با مؤمنان سخت ترین دشمنی است. (قرآن مجید، مائده، آیه ۸۲، و تفاسیر ذیل همین آیه) زیرا دیری نپایید که یهودیان به فتنه انگیزی پرداختند و چون خود شناخته شده بودند بسیاری از هدف های خود را به کسانی که به ظاهر اسلام را پذیرفته و در باطن نه تنها بی اعتقاد بلکه در کمال دشمنی با آن بودند، منتقل می کردند؛ و آنها را وسیله اجرای مقاصد خود قرار می دادند. آنان نیرنگ های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بسیاری را پایه ریزی کردند و در این راه از ائتلاف با مشرکان هم روی گردان نبودند؛ در عین حال به دلیل مجاورت با مسلمین دو دوزه رفتار می کردند.

همسویی و هم جہتی یهود و جریان نفاق مدینه را می توان به وضوح در غزوات بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه مشاهده کرد. اما پس از حذف یهودیان مدینه و مخصوصاً بعد از فتح مکه، جریان نفاق چنان پیچیده عمل می کرد که خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) فرمود: «تو آنان را نمی شناسی! ما ایشان را می شناسیم و یا «گروهی از مردم مدینه در نفاق سرکش شده اند.» (توبه، آیات ۱۰۰ و ۱۰۱).

وجوب پرداخت زکات، وجوب شرکت در جهاد، به ویژه در جنگ تبوک که به دلیل دشواری های خاص، قرآن از آن به ساعت عسرت تعبیر کرده است (توبه، آیه ۱۱۷) و بهانه جویی هایی از قبیل سختی گرما و پرهیز از درافتادن به فتنه و شیفته شدن به زنان زرینه موی و مسائل دیگری از این دست که از نشانه های بارز نفاق در آخرین سال های عمر پیامبر اکرم (ص) است.

اینک از زوایای مختلف فتنه انگیزی های منافقین و تدابیر پیامبر اکرم (ص) را برای خنثی کردن این متن بررسی می کنیم.

الف - شگردهای فرهنگی منافقان

از جمله شگردهای فرهنگی منافقان و متحدان یهودی و نصرانی آنان، طرح سئوالات یا شبهاتی بود که مشروعیت الهی اسلام را در افکار و انظار مخدوش کنند. مثلاً بر این موضوع اصرار می‌ورزیدند که ابراهیم (ع) یهودی یا مسیحی است و ارتباطی با شریعت محمدی ندارد. در آیات سوره آل عمران به این شبهه افکنی اهل کتاب و منافقان پاسخ داده شده است: چرا نمی‌اندیشید؟! مگر چنین نیست که تورات و انجیل پس از روزگار ابراهیم (ع) نازل شده است؟ چرا در چیزی که نمی‌دانید ستیز می‌کنید؟ خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. ابراهیم (ع) نه یهودی بود و نه مسیحی او مسلمی پاک اعتقاد بود و از مشرکان نبود. (سوره بقره، آیات ۱۳۰ تا ۱۴۰) اگر در پرسش‌هایی که طرح این آیات از منافقان، یهودیان و مسیحیان شده دقت شود، معلوم خواهد شد که قرآن بر منزلت پیامبران گذشته تاکید ورزیده و بیان می‌فرماید که: میان هیچ کدام از آنان فرقی نیست.

پس از تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه در هفدهمین ماه پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) و حذف یکی از وجوه اشتراک مهم مسلمانان یا یهود، منافقان و یهود تکاپویی وسیع جهت القاء شبهه را آغاز کردند. از جمله نظر به ابطال نمازهای پیش از تغییر قبله می‌دادند و چنان بر این شبهه پای می‌فشرده که به قول شیخ الطایفه گروهی از مردم از اسلام بازگشتند، ایشان در تفسیر آیه شریفه «ممن ینقلب علی عقیبه» گفته است: کسانی که حکمت تغییر قبله را نفهمیدند، مرتد شدند. و گروه دیگری هم می‌گفتند: تکلیف نمازهایی که به سوی بیت المقدس (مسجد الاقصی) گزارده‌ایم چیست؟ حال برادران ما که مرده‌اند چگونه خواهد بود؟! (شیخ طوسی، بی تا، ج ۲، ۱۳-۳)

قرآن مجید در آیات ۱۴۲/۱۴۵ سوره بقره، معترضین را سفالگان نابخرد دانسته، ضمن بیان سبب تغییر قبله با توجه دادن به رحمت و رأفت خداوند؛ بر درستی نمازهای پیشین صحه گذارده است. سُدی می‌گوید: این منافقان بودند که پیامبر (ص) را به سبب تغییر قبله به باد تمسخر گرفتند و سپس منکر نسخ در احکام شدند. (همان، ج ۲، ۱۳-۳)

منافقان، حضور پیامبر (ص) و سایر مهاجرین در مدینه را نمی‌توانستند تحمل کنند و حتی علی رغم روحیات عرب جاهلی که مهمان‌نوازی را افتخاری بزرگ و موجب مفاخره

می دانست، از هر فرصتی سود می جستند تا ذهن انصار را نسبت به میهمانان مهاجرشان تخریب کنند. شور و شوق وصف ناپذیر انصار در استقبال از پیامبر (ص) و رقابت آنان در میزبانی آن حضرت برای منافقان گران بود، چنانکه واکنش این گروه را می توان در رفتار عنادآمیز و موهن عبدالله بن ابی با پیامبر اکرم (ص) (بیهقی، ج ۲، ۲۲۷؛ ابن هشام، ۱۴۲۴، ج ۲، ۲۳۶) و سوء استفاده های منافقان از اختلافات جزئی میان مهاجر و انصار به وضوح مشاهده کرد.

پس از غزوه بنی المصطلق و به خاطر اختلافی جزئی که میان مردی از انصار و یکی از مهاجران پیش آمد، منافقان عرصه را برای فتنه انگیزی مناسب دیدند. عبدالله بن ابی به سخن آمد که پابرهنگان قریش در سرزمین ما بر ما بزرگی می کنند! به خدا اگر به مدینه برگشتیم عزیزان و محترمین مدینه (منظور حزب نفاق و یهودیان مدینه) ذلیلان (منظور پیامبر (ص) و مسلمین) را از شهر خواهند راند. (ابن هشام، ۱۴۲۴، ج ۳، ۳۰۳) وقتی که زید بن ارقم این سخنان عبدالله را به رسول خدا گزارش داد، سرگروه منافقان در صدد تکذیب برآمد اما با نزول آیات سوره منافقون صدق گفتار زید معلوم شد. (منافقون، ۸، و تفاسیر ذیل همین آیه)

اصحاب و از جمله عبدالله، پسر خود عبدالله بن ابی، مجازات این کفرگویی اش را تقاضا کردند، با این همه پیامبر اکرم (ص) که به فرموده حق، «انک لعلی خُلُق عظیم» (س قلم، آیه ۴، مفسران رفق و مدارا و بردباری را از مصادیق آن دانسته اند.) درباره اش صادر شد، تحمل فرمود و با بزرگواری هوشمندانه ای که دلایل عمیق روان شناسانه و جامعه شناسانه هم دارد، او را عفو کرد.

ب- شگردها و کارشکنی های اقتصادی

از مجموع سی و دو آیه ای که درباره زکات و پرداخت آن نازل شده، بیست و یک آیه آن مدنی است. و همه آیات مربوط به صدقات هم در مدینه نازل شده است. از سوی دیگر، در آیات مربوط به جهاد به ویژه آیاتی که در سوره توبه آمده است؛ جهاد با اموال مقدم بر جهاد با جان است. ۱. شرایط بسیار سخت اقتصادی آغازین سالهای اقامت پیامبر اکرم (ص) در مدینه، که گاهی موجب می شد مسلمانان تا چند روز به قوتی لایموت اکتفا کنند، و حتی در پنجمین سال هجرت

و در جریان غزوه احزاب پیامبر و اصحاب گرسنگی های چند روزه را تحمل می کردند، (ابن هشام، ۱۴۲۴، ج ۳، ۲۲۹-۲۲۸) زمینه ی فتنه انگیزی های اقتصادی منافقین را فراهم می کرد. یکی از طرفندهای آنان این بود که نه تنها خود و همفکرانشان زکات و صدقات ندهند، بلکه یاران و اطرافیان رسول خدا را هم از انجام این تکلیف بازدارند. شرایط اجتماعی مدینه تغییرات جمعیتی که به واسطه هجرت مهاجران به مدینه پیش آمده بود هم به این موضوع کمک می کرد. از جمله روش های تخریب ارتقا روحیه ی مشارکت جمعی در مسائل اقتصادی این بود که مومنان و مسلمانانی را که با وجود محدودیت امکانات، ایثار کرده و صدقه می دادند به مسخره می گرفتند، (همان، ج ۴، ۱۹۶) گاهی هم آنان را متهم به خودنمایی می کردند. آیه هفتاد و نهم سوره توبه این موضوع را بررسی کرده و تهدید کرده است که خداوند آنها را مسخره می کند و ایشان را عذاب دردناک خواهد بود. (توبه، آیه ۷۹؛ فخر رازی، بی تا، ج ۱۶، ۱۴۵) بعضی از منافقان هم با مقایسه زکات با جزیه از پرداخت آن سرباز می زدند. قرآن مجید در آیات سوره توبه متعرض این موضوع شده است. (توبه، آیه ۷۵؛ و تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ذیل آیه ۷۵ سوره توبه، ص ۵۲؛ ابن اثیر، ۱۲۸۵، ج ۱، ۲۳۷) موضوع تشویق منافقان به پرداخت نکردن زکات و صدقات در سوره های سوم، چهارم، چهل و هفتم و پنجاه و هفتم نیز آمده است.

پس از آنکه پرداخت زکات و صدقات سر و سامان گرفت و وضع اقتصادی مسلمانان به نسبت بهبود یافت، اعتراض منافقان متوجه نحوه ی توزیع ثروت استحصالی جامعه و به طور مشخص در موضوع توزیع غنائم، و نحوه عمل رسول الله (ص) در توزیع غنائم مبتنی بر «تسویه» شد که از قواعد و فرمول های مشخصی که در کتب سیره و تاریخ، همچنین منابع فقهی به آن اشاره شده بود تبعیت می کرد. اما گاهی آن حضرت با در نظر گرفتن مصالحی، تصمیمات ویژه اتخاذ می کردند، چنانکه پس از فتح مکه و مشخصاً نسبت به «مولفه قلوبهم» امتیازات ویژه اقتصادی قائل شدند؛ همین امر موجب شد که منافقان برخوردارها و تبلیغات مسموم خود را گسترش دهند. حتی به خود آن حضرت هم اعتراض کردند که در تقسیم اموال دادگری نمی کنی!

دامنه تبلیغات منافقان به اندازه ای وسیع بود که حتی در دل گروهی از انصار خارخاری پدید آورد و مایه گفتن سخنانی شد که از منزلت انصار به دور بود، و شگفت آورتر آنکه بزرگان

چون سعد بن عباده که در آن هنگام مهتر خزر ج و بلکه همه انصار بود هم به این وسوسه گرفتار شدند. برخورد فروتنانه و عاطفی پیامبر اکرم (ص) با آنان و تذکرات معرفتی آن حضرت ترند خطرناک منافقان را خنثی کرد. (واقدی، ۱۹۶۶، ۹۵۷؛ ابن سعد، ۱۳۳۰، ج ۲، ۱۱۱) قرآن مجید ریشه این فتنه افکنی اقتصادی منافقان را به جز تیره دلی باطنی آنان، در زیاده طلبی اقتصادی آنها می داند و می فرماید: اگر به منافقان به هر اندازه که می خواستند، داده می شد؛ خشنود می شدند. در غیر آن صورت، خشم می گرفتند. (توبه، آیه ۵۸ و تفسیر فخر رازی، ج ۱۶، ۹۸)

قرآن و پیامبر اکرم (ص) هم برای خنثی کردن ترندهای اقتصادی منافقان تدابیر دقیقی را اندیشیدند که اهم آن، ارتقا روحیه مشارکت جمعی، تقویت مبانی اعتقادی جامعه و برشمردن نتایج ملموس دنیوی و اخروی زکات و صدقات می باشد. انفاق کنندگان در شرایط دشوار - قبل از فتح مکه - بر کسانی که در شرایط وسعت و شکوفایی اقتصادی - پس از فتح مکه - انفاق می کنند، ترجیح داده شده اند. (حدید، آیه ۱۰) و نتیجه ی انفاق خالصانه، به دانه گندمی تشبیه شده است که وقتی در زمین افشاندن شود از آن هفت سنبله می روید؛ که هر سنبله ای یکصد دانه دارد. و خداوند که دانای گشاینده است، برای هر کس که بخواهد فزون می فرماید. (بقره، ۲۱۶)

در مجموع می توان گفت که توصیه های صریح و روشن قرآن مجید بر ارزش و اهمیت زکات و صدقه به عنوان تطهیر کنندگان اموال و انفس، و تاکید پیامبر اکرم (ص) بر سیاست تسویه اقتصادی و قانونمند کردن فعالیت های اقتصادی جامعه، در کنار رشد معرفتی جامعه؛ باعث شد ترندهای خطرناک منافقین در مسائل اقتصادی خنثی شود.

ج- کارشکنی های سیاسی منافقان

منافقان مدینه برای پیشبرد کار خود با یهودیان این شهر؛ از سویی و با سران قریش از سوی دیگر سروسری داشتند. این مثلث، مسئول بسیاری از گرفتاری های سیاسی و نظامی مسلمانان بود. پس از پیروزی مسلمانان در بدر که از نظر منافقان و یهودیان بسیار غیر مترقبه بود، پیوند این دو گروه با یکدیگر استوارتر شد؛ و با راس سوم مثلث هم ارتباط پنهان و آشکار خود را تقویت کردند.

یکی از سران یهود، کعب بن اشرف - و یکی از مهتران جریان نفاق - ابو عامر فاسق^۱ - ضمن تماس با سران قریش، با سرودن مرثیه با سوگواران این قوم همدردی کردند؛ و آنها را به قیام و خونخواهی برانگیختند. کعب بن اشرف پس از بازگشت به مدینه بی پروا به تحریک یهودیان پرداخت و اشعاری در نکوهش رسول خدا و یارانش سرود و دامنه هتک حرمت را به زنان مسلمان هم کشاند. پیامبر (ص) او را مهدورالدم اعلام فرمود و محمد بن مسلمه با تنی چند از انصار او را کشتند. (واقعی، ۱۹۶۶، ۱۹۳-۱۸۴)

یهودیان مدینه در واکنش به پیروزی مسلمین در بدر سعی در کم اهمیت جلوه دادن این پیروزی داشتند، منافقین هم در این فعالیت تبلیغاتی همدل و هم سخن آنان بودند. همین همدلی منافقان با یهود، جماعتی از آنان - یهود بنی قینقاع - را گستاخ کرد. وعده پشتیبانی نظامی منافقان از یهود، دامنه این گستاخی را به جایی کشاند که پیمان‌هایی را که با پیامبر (ص) و مسلمین داشتند فراموش کرده و متعرض زنی از انصار شدند. (ابن هشام، ۱۴۲۴، ج ۳، ۵۱) اما چنانکه ویژگی منافقان است در عمل آنان را یاری ندادند و بنی قینقاع، تبعید به اذرعات - ناحیه‌ای در شام - را پذیرفتند. (آیه‌های ۱۲ و ۱۳ آل عمران؛ ابن هشام، ۱۴۲۴، ج ۳، ۵۲)

نفوذ سیاسی و اجتماعی عبدالله بن ابی و دیگر سران منافقان تا سال سوم به حدی بود که توانستند قریب به یک سوم از سربازان سپاه اسلام را از میانه راه بازگردانند. در این باره، آیه ۱۶۷ سوره آل عمران نازل شد که منافقان را به کفر نزدیک‌تر از ایمان دانسته است. در آیات ۱۲۱ تا ۱۸۹ همین سوره برخی شگردهای سیاسی منافقان معرفی شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

آنان با بزرگ نشان دادن عده و عده دشمن، زمینه رعب در سپاهیان اسلام را فراهم می‌آوردند. همچنین پس از غزوه احد و دو ماجرای معروف بئر معونه و رجیع نوک پیکان حمله خود را متوجه رهبری و شخص پیامبر اکرم (ص) کردند، که اگر فرماندهی با ما بود مردانمان کشته نمی‌شدند و شکست متوجه مردم مدینه نمی‌شد! شاید به دلیل وقوع حوادث دردناک احد،

۱- ابو عامر، عبد عمرو بن صیفی بن مالک بن نعمان، ملقب به راهب که پیامبر (ص) او را فاسق خواندند و پس از آن به این لقب اشتها یافت، قبل از غزوه بدر و پس از استقبال گسترده مردم مدینه از پیامبر (ص) در اعتراض به این موضوع مدینه را ترک کرد و به همراه پنجاه یا پانزده نفر به مکه رفت. و در جریان غزوه احد مشرکان را همراهی کرد و هم او بود که اولین اقدام را برای اشتعال شعله جنگ انجام داد. او هیچ وقت مسلمان نشد و تظاهر به اسلام هم نکرد که بخواهیم منافق اش بنامیم. بنا بر این این گفته نویسنده دانشمند که وی از سران منافقان بوده است نیازمند دقت نظر و تحقیق بیشتر است. (ابن هشام، ۱۴۲۴، ج ۳، ۵۲)

بئر معونه و رجیع، فاصله زمانی شوال سال سوم تا شوال سال پنجم^۱ از سخت‌ترین دوره‌های حیات سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی و رهبری آن باشد. در همین محدوده زمانی بود که منافقان گروهی دیگر از یهودیان را فریفته، آنان را به قتال و مبارزه با رسول الله (ص) تحریض و تحریک کردند. اما بنی‌نضیر هم سرانجامی خوشایندتر از بنی‌قینقاع نیافتند. این فتنه‌اندازی را منافقان در غزوه احزاب هم که اوج شرایط بحرانی در تمام دوره اقامت ده ساله پیامبر (ص) در مدینه می‌باشد، ادامه دادند؛ قرآن مجید در سوره احزاب نکات روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه بسیار دقیقی از نحوه عمل منافقان در جریان غزوه احزاب ارائه کرده است.

پس از پاکسازی مدینه از یهود و پیروزی‌های سال ششم هجرت و تقویت بالنسبه بنیه اقتصادی مسلمانان، شوکت منافقان در مدینه کاستی یافت؛ ولی جوانه‌های نفاق در مکه رستن گرفت. این جریان با تحولات مهمی چون صلح حدیبیه، فتح خیبر و سرانجام فتح مکه، زمینه‌های بیشتر فعالیت و رشد خود را در مکه یافت. تا آنجا که گفته می‌شد برخی از نومسلمانان در واقع مسلمان نشده‌اند بلکه از کفر و شرک به نفاق گرویده‌اند. تنی چند از سرشناسان حزب اموی از این گروه بودند (محدث قمی، ۱۳۵۷ق، ۸۴) حتی کسانی چون ابوسفیان، پس از رحلت رسول اکرم (ص) کوشش کردند تا در میان مسلمانان آتش جنگ داخلی را شعله‌ور سازند که درایت علی (ع) این ترفند جریان نفاق را هم خنثی کرد. (جوهری، بی‌تا، به نقل از همان کتاب ابن ابی‌الحدید، ج ۲، خطبه ۴۴، ۲۶)

شگردهای دیگر منافقان

یکی از ترفندهای منافقان خرده‌گیری از رفتار حضرت پیامبر (ص) بود که در تامین هدف، شکست قداست آن حضرت صورت می‌گرفت. حداقل موفقیتهایی که منافقان برای این دسته از دسایس خود انتظار داشتند ایجاد دودلی و تردید در دل مومنان و مسلمانان بود. قرآن مجید بعضی از این گونه ترفندهای منافقان را بیان کرده است.

از جمله می‌گفتند: پیامبر (ص) سراپا گوش است، و مقصودشان این بود که به راحتی آن حضرت را می‌توان فریب داد. قرآن پاسخ می‌دهد که: آری شنوایی سراپا خیر و نیکی برای شماست و سپس می‌افزاید برای کسانی که پیامبر (ص) را آزار می‌دهند عذاب دردناک خواهد

۱- غزوه احد در شوال سال سوم و غزوه احزاب بنا به روایت ابن اسحاق در شوال سال پنجم واقع شد.

بود. (توبه، ۶۰؛ تفسیر ابوالفتوح ذیل همین آیه)

یکی دیگر از طرفندهای منافقان تخریب شخصیت اطرافیان پیامبر (ص) بود. چنانکه در ماجرای افک، یکی از همسران پیامبر (ص) را آماج تهمت‌های خود قرار دادند و کار را به آنجا کشاندند که قرآن به پاکدامنی آن بانو - در بیشتر منابع عایشه و در برخی ماریه - گواهی داد، و آیات دهم تا بیست و سوم سوره نور نازل شد.

برای آزار رساندن به پیامبر (ص)، آرزوی ازدواج با همسران پیامبر (ص) پس از مرگ آن حضرت را مطرح می‌کردند و در این مورد نه تنها منافقان شهره به نفاق، که دیگران هم یاهو سرایی می‌کردند. آیه پنجاه و پنجم سوره احزاب ناظر به همین موضوع است که می‌گوید، هرگز بر شماروانیست که همسران پیامبر را پس از او به همسری بگیرد. (بروسوی، ۱۳۳۱، ج ۷،

(۲۱۶)

آنچه منافقان در رابطه با ازدواج پیامبر (ص) با زینب مطلقه زیدبن حارثه و دختر عمه آن حضرت می‌گفتند در همین راستا قابل تحلیل است. قرآن مجید در آیه ۶۰ سوره احزاب به این موضوع پرداخته است.

برای حرمت شکنی پیامبر (ص) و ضربه زدن به قداست آن بزرگوار، بدون اجازه وارد خانه‌اش می‌شدند، در خانه‌اش می‌نشستند و با هیاهو او را فرامی‌خواندند. (نور، ۶۳ و آیات آغازین سوره حجرات و تفاسیر ذیل این آیات)

منافقان که اندک اندک بدنام و شهره به نفاق شده بودند، هم برای عوام‌فریبی و هم به قصد ایجاد تفرقه میان مسلمانان، تصمیم به ساختن مسجدی جداگانه گرفتند تا در پناه یکی از مقدس‌ترین پایگاه‌های اسلامی، بتوانند دور از چشم پیامبر (ص) و مسلمانان به فعالیت‌های اسلام‌ستیزانه خود ادامه دهند. حتی از پیامبر (ص) تقاضا کردند برای گشایش آن مسجد حاضر شود و در آن نماز بگزارد. آن حضرت در آستانه عزیمت به تبوک، انجام خواسته ایشان را به بعد موکول فرمود اما چون از سوءنیت ایشان آگاه بود پس از حرکت به سوی تبوک کسانی را فرستاد تا آن مکان را ویران کنند و بسوزانند. آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰ سوره توبه در این باره نازل شده است.

یکی دیگر از شگردهای منافقان، مقدس مآبی بود. چنانکه برای اجتناب از شرکت در جهاد در جریان غزوه تبوک شیفتگی، به زرینه‌مویان رومی و ترس از به فتنه افتادن را بهانه کردند! آیات ۴۸ و ۴۹ سوره توبه در این باره نازل شده و این شکل از نفاق منافقان را، افشا کرده است: هان! که منافقان در فتنه افتاده‌اند و دوزخ فراگیرنده کافران است. (واقعی، ۱۹۶۶، ۱۰۲۳)

یکی از عرصه‌های چشمگیر فعالیت منافقان غزوه تبوک است. به غیر از دو موردی که همزمان با شروع حرکت به سمت تبوک واقع شد و به آن اشاره رفت، منافقان فعالیت‌های بسیار دیگری را در جریان این غزوه برنامه‌ریزی کردند.

کوشش و وسیع آنان در بازداشتن مردم از همراهی با پیامبر (ص) (مجلسی، ۱۳۹۷، ج ۲۱، ۱۹۳) طراحی توطئه ترور رسول الله (ص) (شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۵، ۲۶۱؛ فخر رازی، ج ۱۶، ۱۳۷؛ شیخ طبرسی، ۱۳۳۹، ج ۵، ۵۱؛ بروسوی، ۱۳۳۱، ج ۳، ۶۷) و سعی بسیاری که در پراکندن بذر سوءظن نسبت به پیامبر (ص) انجام دادند نمونه‌هایی از فعالیت منافقان در جریان این غزوه است.

پس از فتح مکه، و دیگر پیروزی‌های مسلمانان و حاکمیت آنان بر بیشتر شبه جزیره عربی، نفاق در قیافه و چهره‌ای دیگر پا به میدان فعالیت گذاشت. جریان نفاق که دریافته بود با حاکمیت نوظهور نمی‌توان مقابله کرد، هدف استراتژیک دیگری که همانا در اختیار گرفتن مواضع کلیدی رهبری جامعه بود را در برنامه کار خود قرار داد. بارزترین نشانه‌های آن تخلف از فرمان پیامبر (ص) در همراهی با سپاه اسامه بن زید، ظهور بعضی متنبیان قبل از رحلت پیامبر اکرم (ص) و بعضی دیگر از حوادث پس از حجه‌الوداع و دوره‌ی بیماری پیامبر (ص) است که خود بررسی مستقلی را می‌طلبد.

نکاتی درباره برخورد پیامبر (ص) با منافقان

برخورد با پدیده نفاق به دلیل خصلت، ماهیت و ویژگی‌های این پدیده، از دشواری‌های خاصی برخوردار است که نه می‌توان آن را به حال خود گذاشت و نه با برخوردهای صرفاً تهاجمی به مقابله آن رفت. در شکل اول چون میکروب در حال رشدی بدنه‌ی جامعه را بیمار می‌کند و در حالت دوم با مظلومیت نمایی، انظار و اذهان را به خود جلب می‌نماید. دقت در

نحوه عمل و نوع برخورد رسول خدا (ص) با این جریان می‌تواند نمونه و الگویی باشد برای برخورد با جریان‌های مشابه اجتماعی در اعصار مختلف.

مهم‌ترین نکته‌ای که در تمامی مدت ده ساله اقامت رسول خدا (ص) در مدینه کاملاً مشهود است نرمش و مدارای آن حضرت با جریان نفاق و سرکردگان آن می‌باشد. این در حالی است که در بسیاری از مواضع امکان شدت عمل با منافقان وجود داشت و حتی جامعه، متوقع چنین برخوردی از پیامبر اکرم (ص) بود. برخورد پیامبر (ص) با عبدالله بن ابی در ماجراهایی چون، چاه مریسیع در جریان غزوه بنی المصطلق؛ تمرد او از همراهی با سپاه در غزوه احد، و در مواردی اهانت به شخص پیامبر اکرم (ص)، که در بخش‌های پیشین به آن اشاره شد از شواهد بارز این امر است.

در تحلیل نهایی برخورد پیامبر (ص) با منافقان را می‌توان در دو حوزه مورد مطالعه قرار داد. اول: برخوردهایی که منافقان با شخص پیامبر (ص) می‌کردند، دوم: برخوردها و فتنه‌انگیزی‌هایی که نسبت به اسلام، مسلمانان، و جامعه اسلامی انجام می‌دادند. مواجهه پیامبر (ص) با برخوردهای نوع اول، بی‌استثنا از روی گذشت و مدارا بود اما برخورد آن حضرت با منافقان در دومین حوزه، از زوایای مختلفی قابل بررسی است. بعضی از دسایس منافقان که موجب هتک حرمت زنان یا مردان مسلمان می‌شد و فرد یا افراد خاطی مستوجب اجرای حدود الهی بودند، بی‌هیچ‌گونه ارفاقی حد جاری می‌شد. چنانکه حارث بن سوید که یکی از مسلمانان را در احد به تلافی خون پدرش به قتل رسانده بود، قصاص شد (واقعی، ۱۹۶۶، ۳۰۴-۳۰۳) و عبدالله بن ابی، مسطح بن اثاثه و دیگر کسانی که در ماجرای «افک» تهمت زده بودند تازیانه خوردند. (یعقوبی، ۱۹۹۳، ج ۲، ۵۳) بنابراین هر جا فتنه منافقان متوجه آحاد جامعه اسلامی می‌شد پیامبر اکرم (ص) از حق افراد و جامعه نمی‌گذشتند.

با بعضی از دسیسه‌های منافقان کیان جامعه اسلامی در معرض خطر قرار می‌گرفت. در چنین مواردی هم پیامبر اکرم (ص) با شدت و حدت برخورد می‌کردند. چنانکه در ماجرای «مسجد ضرار» چنین کردند.

با این همه، با وجود همه ستیزه‌گری‌ها و فتنه‌انگیزی‌هایی که منافقان می‌کردند و موجب

آزار و اذیت شخص پیامبر (ص) می‌شدند، رحمت و رافت آن حضرت همچون دیگر آحاد جامعه شامل حال منافقان هم می‌شد. عبدالله بن ابی در حال احتضار از پیامبر (ص) برای کفن خود تقاضای پیراهن آن حضرت را کرد؛ با گشاده‌رویی پیراهن خویش را برای او فرستاد. این برخوردهای بزرگوارانه، که گاه حتی بعضی از بزرگان اصحاب را هم خوش نمی‌آمد، (مجلسی، ج ۲۱، ۱۹۹) تاثیرات عمیق فردی و اجتماعی بر جای می‌گذاشت، چهره منافقان و نفاق را آشکارتر، و مظلومیت کاذبی را که در کسبش می‌کوشیدند افشا و زمینه توسعه نفاق را محدود می‌کرد.

منابع

- آمدی، عبدالواحد، (۱۳۷۳ ش) غررالحکم و دررالکلم، میر جلال‌الدین محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- آیتی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۹ ش) تاریخ پیامبر اسلام، دکتر ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن اثیر، (۱۳۶۴ ش) النهایه فی غریب الحدیث والاثار، محمود محمد الطناحی، اسماعیلیان، قم.
- ابن اثیر، (۱۳۶۷ ش) ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، توس.
- ابن اثیر، (۱۲۸۵) اسد الغابه، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- ابن حزم اندلسی، (۱۳۹۱ ق) جمهره الانساب العرب، عبدالسلام محمد هارون، مصر.
- ابن درید ازدی، (۱۳۴۵ ق) جمهره اللغه، حیدرآباد دکن.
- ابن سعد، محمد، (۱۳۲۱ ق) طبقات، ادوارد ساخاو، لیدن.
- ابن سعد، محمد، (۱۳۳۰ ق) طبقات، ادوارد ساخاو و همکارانش، لیدن.
- ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل، (۱۳۹۶ ق) سیره النبویه، مصطفی عبدالواحد، بیروت.
- ابن منظور، (۱۳۶۳ ش) لسان العرب، حوزه علمیه قم.
- ابن هشام، (۱۴۲۴ ق) السیره النبویه، عبدالحفیظ شبلی، بیروت، دار المعرفه.
- ابن ابی الحدید، (۱۴۰۷ ق) شرح نهج البلاغه، ابراهیم محمد ابوالفضل، بیروت، دار الجیل.

- ابو الفتوح، (۱۳۸۴ق) تفسیر، به اهتمام ابوالحسن شعرانی.
- ادیب نطنزی، (۱۳۴۶ش) المرقاه، سید جعفر سجادی، بنیاد فرهنگ، تهران.
- بروسوی، شیخ اسماعیل، (۱۳۳۱ق) تفسیر روح البیان، چاپ عثمانیه.
- بیهقی، (۱۴۰۵ق) دلائل النبوه، عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- تهانوی، (۱۸۶۲م) کشاف اصطلاحات الفنون، تصحیح عبدالحق و غلام قادر، کلکته.
- جرجانی، (۱۳۰۶ق) التعریفات، مصر، بی نا.
- جوهری، احمد بن عبدالعزیز، (بی تا) السقیفه و فدک، تحقیق و تصحیح: محمد هادی الامینی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه.
- دشتی، محمد، (۱۳۶۸ش) روش های تحقیق در اسناد نهج البلاغه، قم.
- راغب اصفهانی، (بی تا) مفردات، محمد سید گیلانی، تهران، مرتضوی.
- زرکلی، خیرالدین، (بی تا) الاعلام، ج ۴، بیروت.
- زمخشری، (بی تا) تفسیر کشاف، تهران، انتشارات آفتاب.
- شیخ طبرسی، (۱۳۳۹ش) مجمع البیان، سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت.
- شیخ طوسی، (۱۳۸۸ق) تفسیر تبیان، احمد حبیب قصیر، نجف.
- شهیدی، سید جعفر، (۱۳۷۵ش) نهج البلاغه، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- عبدالباقی، محمد فواد، (بی تا) اللولو والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان، مصر.
- غزالی، (بی تا) احیاء علوم الدین، قاهره، دارالشعب.
- فخر رازی، (بی تا) تفسیر الکبیر، تهران، دارالعلمیه.
- فیض الاسلام، (۱۳۷۱ش) نهج البلاغه، تهران، بی نا.
- فیض کاشانی، (۱۳۰۳ش) محجبه البیضا، علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- قرآن مجید، (۱۳۴۵ش) به کوشش محمود رامیار، تهران، امیرکبیر.
- کاشفی بیهقی، حسین، (۱۳۶۱ش) الرساله العلیه فی احادیث النبویه، سید جلال الدین محدث ارموی، تهران مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۹۷ق) بحار الانوار، محمد باقر بهبودی، تهران.

- محدث، سید جلال‌الدین، (بی تا) فهرست موضوعی و شرح فارسی غرر و درر آمدی، انتشارات دانشگاه تهران.
- محدث قمی، (۱۳۵۷ق) الکنی واللقاب، صیدا.
- معین، محمد، (۱۳۴۶ش) فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
- معین، محمد، (۱۳۶۲ش) برهان قاطع، تهران، امیرکبیر.
- میبدی، (۱۳۶۱ش) کشف الاسرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.
- نراقی، محمد مهدی، (۱۳۸۳) جامع السعاده، سید محمد کلانتر، نجف.
- نسفی، ابو حفص نجم‌الدین، (۱۳۵۳ش) تفسیر نسفی، به اهتمام عزیزالله جوینی، تهران، بنیاد فرهنگ.
- واقدی، (۱۹۹۶م) مغازی، مارسدون جونز، مصر.
- یعقوبی، ابن واضح، (۱۹۹۳م) تاریخ یعقوبی، لبنان، موسسه الاعلمی للمطبوعات.